

واکاوی «اصل انعکاس حقوق و تکالیف برواتی در خود سند تجاری» در فرآیند اجرای سند

کمال‌الدین تاجور

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد

Kamal_tajvar@yahoo.com

دکتر سعید محسنی^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

s-mohseni@um.ac.ir

دکتر رضا معبودی نیشابوری

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

maboudi@um.ac.ir

چکیده:

اسناد تجاری به عنوان جایگزین پول ابزاری برای پرداخت محسوب می‌گردند. بدین جهت دارنده سند تجاری انتظار دارد به ظاهر سند اعتماد نموده و ظاهر سند را معیار حقوق و تکالیف قرار دهد در غیر این صورت، امنیت معاملات و اعتبار اسناد تجاری دارای چالش‌های جدی خواهد شد. به همین جهت اصل انعکاس به عنوان یکی از اصول شناخته شده در برخی نظام‌های حقوقی، در جهت حمایت از دارنده ای است که به ظاهر سند اعتماد نموده و با توجه به این اصل، مندرجات خارج از سند تجاری در مقابل دارنده با حسن نیت نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. حسب دستاورد این تحقیق، اصل انعکاس علاوه بر مرحله صدور و گردش، در مرحله اجرا نیز مطرح بوده، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد واکاوی اصل یادشده در مرحله اجرای سند است و به رغم عدم تصریح به آن در مقررات تجاری، می‌توان به روش استقرائی و با بررسی مواد مختلف قانونی، وجود آن را در نظام حقوقی ایران صحه‌گذاری نمود.

کلید واژگان: اصل انعکاس، برگ ضمیمه (آلونژ)، تعهد برواتی، سند تجاری، حقوق برواتی

مقدمه:

در اسناد تجاری به عنوان اسناد شکلی، ظاهر سند تجاری دارای اهمیت فراوانی است. در این راستا یکی از اصول مهمی که تأمین کننده حقوق دارنده سند تجاری می‌باشد، اصل «انعکاس حقوق و تکالیف برواتی در خود سند تجاری» است. این اصل تأمین کننده منافع عمومی و خصوصی است. تأمین کننده منافع عمومی است از آن جهت که موجب حفظ امنیت و نظم در معاملات می‌شود و تأمین کننده منافع خصوصی است از آن جهت که حقوق دارنده با حسن نیت را تأمین می‌نماید.

از آن جا که این اصل در حقوق ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است، کتب و مقالات حقوقی، که به صورت اختصاصی به این اصل پرداخته باشد موجود نیست و فقط در مواردی در دکترین حقوقی، به آن اشاره‌ای گذرا شده است.

سند تجاری پس از صدور به گردش درآمده و در نهایت به مرحله پرداخت می‌رسد. در این مرحله متعهد سند تجاری باید به تعهد خود عمل نموده و نسبت به پرداخت آن اقدام نماید. پرداخت سند تجاری اصولاً باید بر اساس ضوابط و ترتیباتی باشد که قانون جهت تأمین حقوق دارنده و تنظیم روابط میان دارنده و مسئولان سند تعیین نموده است. مقاله حاضر درصدد واکاوی اصل مذکور در مرحله اجرا است. در واقع باید دید پرداخت وجه سند به عنوان اجرای تعهد ناشی از سند چگونه انجام می‌شود و جایگاه اصل انعکاس در این زمینه چیست (مبحث اول). پرداخت وجه سند ممکن است به صورت جزئی صورت پذیرد (مبحث دوم) یا پس از صدور و اخواستنامه عدم تأدیه، توسط ثالث پرداخت انجام شود (مبحث سوم) همه این موارد با حقوق دارنده ارتباط مستقیم دارد و باید دید اصل انعکاس چه نقشی در آن خواهد داشت. همچنین تاریخ پرداخت در سند تجاری از جهاتی دارای اثر است که ارتباط آن با اصل انعکاس مورد بررسی قرار می‌گیرد (مبحث چهارم)

مبحث اول: ارتباط اصل انعکاس با شرایط قانونی پرداخت

متعهد سند تجاری، در مقام پرداخت وجه سند، باید به وجود شرایط قانونی لازم برای پرداخت توجه نماید زیرا در غیر اینصورت ممکن است پرداخت معتبر نبوده و مجبور به پرداخت مجدد گردد. در این راستا، مهمترین مسئله، لزوم احراز دارنده بودن متقاضی پرداخت است (بند نخست). اصولاً پرداخت‌کننده همزمان با پرداخت، نسبت به دریافت لاشه سند اقدام می‌نماید. وی همچنین ممکن است از دارنده تقاضای رسید نماید. این رسید ممکن است در خود سند و یا غیر آن منعکس شود (بند دوم). به علاوه طلب ناشی از سند تجاری، همچون هر طلب دیگری قابل توقیف است. حال باید دید، فرایند توقیف طلب ناشی از سند تجاری چگونه است و چنانچه به‌رغم توقیف، دارنده سند، آن را به شخص ثالث ناآگاه (با حسن نیت) منتقل کند، باید دید راه حل تعارض حق توقیف کننده و حق منتقل‌الیه با حسن نیت چیست (بند سوم).

بند نخست: احراز دارندگی سند بر اساس ظاهر آن

دارنده سند مالک قانونی آن بوده و حق دریافت وجه سند را دارد. بنابراین متعهد سند در صورتی می‌تواند پس از پرداخت، خود را بری‌الذمه بداند که وجه سند را به دارنده قانونی آن پرداخت کند. به همین جهت متعهد باید دارنده بودن متقاضی پرداخت را احراز نماید و در غیر اینصورت به نظر برخی (اسکینی، ۱۳۹۸) در صورت پرداخت وجه سند تجاری به غیر دارنده قانونی، پرداخت صحیح نبوده و پرداخت کننده، در مقابل اشخاصی که نسبت به آن حقی دارند مسئول است.

اصولاً دارنده قانونی، شخصی است که نام او در سند منعکس شده باشد. البته این مهم در موردی است که سند در وجه شخص معین بوده یا در اثر ظهورنویسی به شخص معین انتقال یافته باشد. در موردی که سند در وجه حامل یا در اثر ظهورنویسی سفید منتقل گردیده، صرف وجود سند در ید دارنده دلیل دارنده بودن او است. پرداخت‌کننده نیز در زمان پرداخت با دو حالت فوق روبرو است. اگر دارنده سند شخص معین باشد، وی مکلف است دارنده قانونی را با مشخصات منعکس شده در سند تطبیق دهد

و اگر سند در وجه حامل باشد باید به صرف وجود سند در دست شخص، وی را دارنده دانسته و وجه سند را به وی پرداخت نماید.

البته گفتنی است دارنده قانونی سند تجاری ممکن است مالک واقعی آن نباشد آنچه مهم است این که پرداخت کننده باید تسلسل امضای ظهرنویسان را مورد بررسی قرار دهد (صقری، ۱۳۸۷).

به علاوه تکلیف پرداخت کننده به بررسی تسلسل ایادی با توجه به ظهرنویسی های منعکس در سند، جنبه شکلی داشته (اسکینی، ۱۳۹۸؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۵) و تکلیفی به احراز اصالت امضاها وجود ندارد. زیرا این امر تکلیف به مالایطاق است.

مستفاد از بند ۷ ماده ۲۲۳ قانون تجارت ایران، دارنده شخصی است که نامش در برات منعکس شده است. بر اساس ماده ۲۴۵ نیز دارنده می تواند در مقام ظهرنویسی تعیین گردد. همچنین اگر برات به صورت سفید امضاء ظهرنویسی شده باشد، از آن جا که ماده ۲۴۶ قانون تجارت ایران انعکاس اسم کسی که سند به وی منتقل شده است را الزامی ندانسته، بنابراین قهراً دارنده سند کسی خواهد بود که سند را در اختیار دارد.

همچنین ماده ۲۷۹ مقرر داشته: «دارنده برات باید در روز وعده وجه برات را مطالبه کند». حسب مستنبط از ماده، پرداخت کننده باید مطالبه وجه برات را از دارنده قانونی قبول نماید و این امر مستلزم احراز آن است و تخلف از این امر موجب مسئولیت پرداخت کننده و تکلیف او به پرداخت مجدد وجه به دارنده قانونی است. با این همه به نظر برخی (اسکینی، ۱۳۹۸) از آن جهت که قانون تجارت در این خصوص ساکت است تخلف پرداخت کننده، تابع مقررات عام حقوق مدنی است و احراز تخلف و مسئولیت وی با دادگاه است.

در هر حال با توجه به آنچه بیان شد، معیار اصلی احراز دارنده قانونی ظاهر سند است و پرداخت کننده در صورت تأدیه وجه به مشارالیه، بر اساس ماده ۲۵۸ قانون تجارت ایران بری الذمه محسوب می گردد. با توجه به مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون مذکور، مطالب فوق در خصوص سفته و چک نیز جاری است.

قسمت اخیر ماده ۴۰ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، در خصوص احراز دارنده برات، پرداخت کننده را ملزم به بررسی صحت سلسله ظهرنویسی و نه امضای ظهرنویسان نموده است و در ماده ۷۷، این مقرر را در خصوص سفته نیز جاری می داند. کنوانسیون آنسیترا در بند (a) از ماده ۵۵ در خصوص برات و سفته دارنده را ملزم به ارائه سند به متعهد نموده است و همچنین بند ۱ از ماده ۷۲ که بیان داشته: «امضاء کننده سند هنگامی از تعهد خود نسبت بدان بری الذمه می گردد که به دارنده یا امضاء کننده بعدی که مبلغ سند را پرداخت نموده و آن را در ید خود دارد، مبلغی را که به موجب ماده ۷۰ یا ۷۱ مدیون می باشد به شرح زیر پرداخت نماید» دلالت بر این دارد که متعهد ملزم به احراز دارنده قانونی و بررسی تسلسل ایادی است. در بند ۳ همان ماده، ضمانت اجرای پرداخت به دارنده حمایت نشده را عدم براءت ذمه متعهد دانسته است. ماده ۳۵ کنوانسیون ژنو ۱۳۹۱ در خصوص چک نیز، محال علیه را ملزم به بررسی صحت تسلسل ظهرنویسی و نه امضاء آن نموده است.

بنابراین در کنوانسیون های بین المللی مذکور از آن جا که متعهد را ملزم به بررسی تسلسل ظهرنویسی نموده این نتیجه قابل استنباط است که معیار اصلی دارندگی، مندرجات منعکس شده در خود سند تجاری است و موارد خارج از سند نمی تواند در تعیین دارنده واجد اثر باشد.

بند دوم: پرداخت وجه سند در ازای دریافت لاشه سند و انعکاس پرداخت در خود سند

حسب مستنبط از ماده ۲۵۰ قانون تجارت، تسلیم سند تجاری و در صورت وجود اعتراض، ارائه اعتراض نامه به مسئولین سند جهت پرداخت الزامی نبوده، بنابراین ممکن است دارنده، پس از دریافت وجه، سند را تسلیم پرداخت کننده نکند و با ظهرنویسی

منتقل نماید. در این صورت ثالث با حسن نیت با یک سند پرداخت شده و بدون متعهد روبرو می‌شود که موجب تضییع حقوق وی می‌گردد؛ مسئله مهمی که قانون تجارت راه کاری برای آن ارائه نداده است.

پرداخت وجه سند ممکن است قبل از سررسید یا بعد از آن باشد. در صورتی که پرداخت قبل از سررسید باشد، هر چند به موجب ماده ۲۵۶ قانون تجارت، پرداخت‌کننده قبل از سررسید، در مقابل اشخاصی که نسبت به وجه برات حقی دارند مسئول است و به نظر برخی (عالی پناه و حبیبی، ۱۳۹۷) این فرض را زمانی محقق می‌دانند که سند گم شده و یا به سرقت رفته باشد و وجه به دارنده غیر واقعی پرداخت شده است. ولی این موضوع در دو فرض قابل بررسی است. فرض اول زمانی است که متعهد، وجه سند را به دارنده پرداخت می‌کند ولی لاشه سند را مسترد نمی‌کند. در این صورت ممکن است سند با ظهرونی منتقل گردد. بدین جهت برای حفظ حقوق دارنده با حسن نیت دو راه متصور است. راه اول این که در زمان پرداخت لاشه سند مسترد گردد و راه دوم این که پرداخت در خود سند منعکس گردد. هر یک از این دو راه حل، مانع سوء استفاده از سند پرداخت شده می‌گردد. زیرا در صورت استرداد لاشه سند دیگر انتقال آن میسر نیست و در صورتی که پرداخت در خود سند منعکس گردد و سپس منتقل گردد، دارنده بعدی دارنده با حسن نیت تلقی نمی‌گردد، زیرا با علم به پرداخت مبادرت به اخذ سند نموده است. بنابراین در این دو صورت پرداخت‌کننده از مسئولیت مبری است هر چند قبل از سررسید باشد.

فرض دوم زمانی است که دارنده واقعی مدعی مفقودی و یا سرقت سند تجاری گردد. در این صورت اگر متعهد وجه سند را به یابنده پرداخت کند حتی در صورت دریافت لاشه سند و یا انعکاس پرداخت در خود سند موجب بری‌الذمه شدن وی نمی‌گردد. همچنین پرداخت ممکن است در سررسید و یا بعد از آن باشد. متعهدین برات، براتگیر، ظهرونی‌ها و یا ثالث هستند که اصولاً دارنده در سررسید به براتگیر به عنوان متعهد اصلی برات رجوع می‌کند و در صورت پرداخت وجه توسط براتگیر، سند از درجه اعتبار ساقط می‌گردد (صقری، ۱۳۸۷؛ اسکینی، ۱۳۹۸). بنابراین دارنده ممکن است در این فرصت وجه سند را وصول نموده و بدون تسلیم لاشه سند به براتگیر، سندی فاقد اعتبار را به دارنده ناآگاه (با حسن نیت) منتقل کند که موجب تضییع حقوق دارنده با حسن نیت می‌گردد.

در این صورت برای حمایت از دارنده با حسن نیت سه راه حل به ذهن می‌رسد. راه حل اول این که تسلیم سند را در زمان پرداخت وجه سند الزامی دانسته و ضمانت اجرای آن را عدم برات ذمه متعهد تعیین نماییم. در تأیید نظر فوق برخی (صقری، ۱۳۸۷) یکی از وظایف پرداخت‌کننده را مطالبه اصل سند تجاری در قبال پرداخت آن می‌دانند. توضیح این که اگر متعهد بدون آن که برات را دریافت نماید، وجه آن را به دارنده پرداخت کند، در صورت سوء استفاده از برات، هر چند وجه برات را پرداخت کرده باشد، همچنان در مقابل دارنده ناآگاه و با حسن نیت مسئول بوده و محکوم به پرداخت مجدد وجه برات است. ولی این تکلیف شاید نتواند حقوق دارنده با حسن نیت را به طور کامل تأمین کند چرا که ممکن است متعهد خود پس از دریافت سند، نسبت به انتقال آن اقدام نماید و یا این که سند پرداخت شده مفقود گردد و به نحوی در اختیار دارنده با حسن نیت قرار گیرد. راه حل دوم الزامی دانستن انعکاس پرداخت در خود برات است. در این صورت حتی اگر سند به پرداخت‌کننده تسلیم نگردد، امکان سوء استفاده از آن امکان پذیر نیست و در صورت انتقال، دارنده اخیر به جهت انعکاس پرداخت وجه در سند، خود مقصر بوده و شایسته هیچ حمایتی نیست. همچنین در صورت مفقود و یا سرقت رفتن سند نیز از آن جا که پرداخت در آن منعکس شده است مانع سوء استفاده از آن می‌گردد.

راه حل سوم که بهترین و مطمئن‌ترین راه است، دریافت لاشه سند و انعکاس پرداخت وجه در خود سند است. در تأیید این نظر برخی (صقری، ۱۳۸۷) معتقدند که پرداخت‌کننده بایستی علاوه بر دریافت اصل سند، پرداخت وجه را با قید عبارت «پرداخت شد از درجه اعتبار ساقط است» و نظایر آن که به امضای بستانکار هم رسیده باشد را نیز در سند منعکس نماید.

البته ممکن است براتگیر به هیچکدام از تکالیف فوق عمل ننماید. در اینصورت هر چند موجب عدم براءت ذمه براتگیر می‌گردد ولی از آن جا که غیر از براتگیر متعهدین دیگر سند نیز از این کوتاهی متحمل ضرر می‌گردند بنابراین باید به دنبال راهی برای تحدید حدود مسئولیت متعهدین سند باشیم. به نظر می‌رسد بهترین راه پیروی از کنوانسیون ژنو بوده و انتقال سند بعد از سررسید را تنها انتقال طلب عادی بدانیم.

مطالب فوق در فرضی است که متعهد اصلی برات، یعنی براتگیر مبادرت به پرداخت وجه نماید ولی اگر یکی از مسئولین سند از قبیل ظهرنویس و یا ثالث وجه برات را بپردازد موضوع قابل بررسی است. در مورد ثالث قانون‌گذار قاعده اختصاصی را اعمال کرده است. بر اساس ماده ۲۷۰ قانون تجارت ایران بایستی دخالت شخص ثالث و پرداخت آن در اعتراض نامه و یا خود برات منعکس شود. بنابراین اصولاً در این زمینه مشکلی پیش نخواهد آمد. تفصیل این مطلب در گفتار مربوط به پرداخت ثالث به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در خصوص ظهرنویس‌ها، دارنده زمانی می‌تواند به مسئولین دیگر برات رجوع نماید که به متعهد اصلی مراجعه و با عدم پرداخت مواجه گردد در این صورت پس از اعتراض می‌تواند به مشارالیه‌ها مراجعه کند. دارنده سند برای آن که بتواند از حقی که در ماده ۲۴۹ قانون تجارت ایران استفاده کند بایستی ظرف ۱۰ روز از سررسید، وخواست نموده و ظرف یک سال از تاریخ وخواست به طرفیت مسئولین سند اقامه دعوا نماید. از طرفی از آن جا که ماده ۲۸۸ قانون تجارت ایران پرداخت وجه برات از ناحیه ظهرنویس‌ها بدون اقامه دعوا را نیز پیش بینی کرده است. شاید به نظر برسد از آن جا که اعتراض نامه ضمیمه برات است شخصی که بعد از اعتراض، سند به وی منتقل می‌شود با علم به اعتراض و به تبع آن عدم پرداخت وجه سند، مبادرت به قبض آن نموده بنابراین حقوقی از وی ضایع نمی‌شود؛ ولی انتقال سند بعد از وخواست ملازمه‌ای با عدم پرداخت آن ندارد. ممکن است دارنده علاوه بر اینکه سند را وخواست نموده به استناد ماده ۲۸۸ قانون تجارت ایران که پرداخت وجه توسط ظهرنویس را بدون اقامه دعوا مجاز دانسته وجه برات را از احدی از ظهرنویس‌ها دریافت کرده و بدون اینکه سند را در اختیار مشارالیه قرار دهد با ظهرنویسی آن را منتقل کند، در این صورت است که حقوق ثالث با حسن نیت تضییع می‌شود. به جهت رفع این مشکل می‌توان با همان استدلال فوق استرداد سند در صورت پرداخت کامل وجه آن و انعکاس پرداخت در آن را الزامی بدانیم و در غیر این صورت ادعای پرداخت وجه سند در مقابل دارنده با حسن نیت بی اثر است. در تأیید این نظر می‌توان از منای ماده ۲۷۰ قانون تجارت ایران در خصوص الزامی دانستن انعکاس پرداخت توسط ثالث در خود سند تجاری نیز بهره برد.

کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ در ماده ۳۸، دارنده را مکلف به ارائه برات در وعده نموده است و در ماده ۳۹ به براتگیر این اختیار را داده است که در هنگام پرداخت، سندی با قید «رسید» به وی تسلیم کند. هر چند در این مواد در خصوص الزام به تسلیم برات مقرره ای به چشم نمی‌خورد ولی به نظر از ماده ۴۹ همان کنوانسیون، و استفاده از حرف ربط «و» می‌توان اینگونه استنباط نمود که تسلیم برات به متعهد در زمان پرداخت مفروض پنداشته شده است. ماده مذکور بیان داشته: «مسئولی که برات را پرداخته است و آن را به دست می‌آورد، می‌تواند ارقام ذیل را از اشخاصی که در مقابل او مسئولیت دارند مطالبه و وصول نماید ...» بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ تسلیم برات به براتگیر الزامی بوده ولی دریافت رسید از دارنده، اختیاری است.

در ماده ۵۰ همان کنوانسیون در مورد مابقی مسئولین، تسلیم سند را اختیاری دانسته است. به نظر این دو ماده را می‌توان اینگونه جمع نمود که در صورتی که برات وخواست شده باشد تسلیم آن در زمان پرداخت اختیاری و در غیر این صورت الزامی است. چرا که ماده ۵۰ بیان داشته: «هر مسئول سند که به وی مراجعه شده یا می‌شود، می‌تواند درخواست کند که در ازای تأدیه

وجه، برات را همراه با اعتراض نامه و رسید مبلغ مورد پرداخت به وی تسلیم کند». هر چند که به نظر الزامی دانستن تسلیم سند و همچنین انعکاس پرداخت در آن به دلایل بیان شده ضروری است.

در خصوص سفته، از آن جا که بر اساس ماده ۳۰۹ قانون تجارت ایران تمام مقررات مربوط به برات در مورد سفته نیز لازم الرعایه است بنابراین می توان استدلال فوق را در مورد سفته نیز، جاری بدانیم.

بر اساس ماده ۷۷ کنوانسیون ژنو مواد ۳۹، ۴۹ و ۵۰ کنوانسیون، در مورد سفته نیز جاری است بنابراین مطالب طرح شده در مورد برات در مورد سفته نیز جاری است.

در مورد چک، همانطور که قبلاً نیز بیان کردیم چک می تواند بر عهده شخص و یا بانک صادر گردد. اگر چک بر عهده شخص صادر گردد می توان مطالب مربوط به برات را حاکم بدانیم. ولی اگر بر عهده بانک صادر گردد، قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ بر آن حاکم بوده که در خصوص پرداخت وجه چک مقررات ویژه ای وضع گردیده است. بر اساس آن قانون، دارنده مکلف است در زمان مراجعه به بانک مشخصات خود را در ظهر چک نوشته و امضاء نماید و اصل چک را به بانک تسلیم کند. حتی در صورتی که بخواهد به اختیار، مقدار جزئی از مبلغ چک را دریافت کند نیز بایستی اصل چک را به بانک تحویل داده و گواهی عدم پرداخت صادر شده به میزان مانده مبلغ مندرج در چک، جایگزین اصل چک می شود. بنابراین به نظر انعکاس امضاء دارنده در ظهر چک به منزله رسید وجه تلقی گردیده و قانون گذار بدین جهت آن را الزامی دانسته است. همچنین از آن جا که در ماده ۱۷ قانون صدور چک، وجود چک در دست مدیون را دلیل (به نظر منظور قانون گزار اماره بوده است) پرداخت وجه دانسته است، در عرف نیز اغلب پرداخت را منوط به دریافت چک می کنند چرا که ممکن است دارنده بدون رجوع به بانک به مسئولین چک مراجعه و وجه چک را مطالبه نماید.

ماده ۴۸ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱، در مورد چک، به پرداخت کننده این اختیار را داده است که در زمان تأدیه وجه، اصل چک و در صورت اعتراض، اعتراض نامه و همچنین رسید مبلغ مورد پرداخت را از دارنده مطالبه کند. ولی از نص ماده ۴۶ کنوانسیون مذکور می توان به این مهم پی برد که تسلیم چک به پرداخت کننده به جهت رجوع به مسئولان دیگر الزامی است. ماده مذکور بیان داشته: «طرفی که وجه چک را پرداخت و آن را تحصیل می کند، می تواند ارقام ذیل را از ... مطالبه کند ...»

بند سوم: بررسی اصل انعکاس در فرض توقیف وجه سند

یکی از موانع پرداخت سند تجاری، عدم جواز تصرف در وجه موضوع تأدیه است. بر اساس ماده ۲۵۸ قانون تجارت ایران، پرداخت کننده وجه سند در صورتی بری الذمه می شود که در سر وعده وجه برات را پرداخت نماید و وجه برات قانوناً در نزد آن توقیف نشده باشد. بنابراین در صورت توقیف و عدم جواز تصرف در مال مورد تأدیه، پرداخت وجه از ناحیه پرداخت کننده مجاز نیست.

این مسئله خود متضمن دو موضوع متفاوت است. در واقع از سویی پرداخت وجه سند به دارنده ای که دستور توقیف وجه علیه او صادر شده، مطرح است و از سوی دیگر ممکن است دارنده ای که وجه سند علیه او توقیف شده، با انتقال سند به شخص ثالث، موجبات پیدایش دارنده جدید با حسن نیتی را فراهم آورد و به رغم توقیف، پرداخت به این دارنده صورت پذیرد.

در خصوص فرض نخست، برخی (اسکینی، ۱۳۹۸) معتقدند در صورت توقیف قانونی وجه برات در نزد براتگیر، و پرداخت وجه توسط براتگیر، وی مکلف به پرداخت مجدد وجه به صاحبان حق است (نیز رک. خزاعی، ۱۳۸۵؛ عبدی پور فرد، ۱۳۹۴؛ صقری، ۱۳۸۷). در تأیید نظر یادشده باید گفت، بر اساس ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی، هرگاه مورد درخواست توقیف، طلبی باشد که محکوم علیه از شخص ثالث دارد، بنا به درخواست محکوم له آن طلب نزد شخص ثالث توقیف می شود. بر اساس ماده ۸۸ همان قانون، پس از توقیف طلب، شخص ثالث نباید آن طلب را به محکوم علیه پرداخت نماید. از ظاهر ماده مذکور این نتیجه

قابل استنباط است که پرداخت صحیح، ولی ثالث ملزم به جبران خسارات وارده به محکوم‌له است. همین حکم در ماده ۷۶، آیین نامه اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا نیز پیش بینی شده است و ضمن منع ثالث از پرداخت بدهی، ضمانت اجرای آن را وصول معادل وجه توقیف شده از اموال ثالث تعیین نموده است.

طلب توقیف شده ممکن است ناشی از طلب دارنده از متعهد سند تجاری باشد. صادرکننده با صدور سند تجاری، اغلب، درصدد پرداخت دین خود به دارنده است. بنابراین در صورت توقیف وجه سند تجاری، متعهد سند، نباید وجه توقیف شده را به دارنده پرداخت نماید. ضمانت اجرای این مقرر بر اساس ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۷۶ آیین نامه اجراء مفاد اسناد لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی یکسان است و همانطور که پیش‌تر بیان شد، به نظر با توجه به متون مذکور، پرداخت متعهد سند تجاری که دستور توقیف وجه آن صادر شده، صحیح بوده ولی متخلف ملزم به پرداخت خسارات وارده به توقیف کننده است.

اما در فرضی که به رغم توقیف وجه سند، دارنده حقوق سند را با ظهرونیسی به غیر واگذار کند، باید دید، آیا باز هم متعهد سند از پرداخت وجه ممنوع است و در صورت پرداخت، ملزم به پرداخت خسارت به توقیف کننده است یا باید در پی حکمی دیگر بود؟ در واقع مشکل از این جا ناشی می‌شود، که از سویی تأمین حق توقیف کننده ایجاب می‌کند که وجه سند به دارنده پرداخت نشود و در صورت پرداخت، پرداخت کننده، ملزم به پرداخت مجدد و جبران خسارت توقیف کننده است و از سوی دیگر، احترام به حقوق دارنده جدید به عنوان ثالث با حسن نیت، ایجاب می‌کند که متعهد سند ملزم به پرداخت وجه، به وی بوده و مسئولیتی بابت این پرداخت نداشته باشد.

قانون ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی در جهت رفع این مشکل مقرر صریحی ندارند. برای حل این مشکل دو راه متصور است. اول این که بر اساس اصل انعکاس، توقیف در خود سند منعکس شود. در این صورت، دارنده بعدی از توقیف بودن وجه سند تجاری مطلع می‌گردد و در صورت قبول چنین سندی، با استناد به قاعده اقدام و فقدان حسن نیت، شایسته حمایت نبوده و متعهد سند در برابر مشارالیه مکلف به عدم پرداخت وجه توقیف شده است. ولی در صورت عدم انعکاس در سند با دارنده‌ای ناآگاه و با حسن نیت مواجه هستیم که پرداخت وجه سند به وی و اعتباربخشی به چنین پرداختی به عدالت و اصول حاکم بر اسناد تجاری نزدیک‌تر است.

راه دوم، توقیف فیزیکی سند تجاری همراه با توقیف وجه آن است که می‌تواند راهی مناسب برای منع انتقال باشد. توضیح این که، دین ناشی از سند تجاری با طلب ساده متفاوت است چرا که دین ناشی از سند تجاری با انتقال سند قابل نقل و انتقال است. بنابراین چنانچه لاشه سند توقیف و از دست دارنده خارج گردد، امکان انتقال آن منتفی است. زیرا انتقال سند تجاری یا با قبض و اقباض است که این اقدام با توقیف فیزیکی سند منتفی می‌گردد یا با ظهرونیسی است که ظهرونیسی نیز الزاماً باید در خود سند انجام شود (محسنی و همکاران، ۱۳۹۸). این راه کار، اعم است از این که سند تجاری مال دانسته شود یا خیر^۲. زیرا اگر آن را مال بدانیم، توقیف آن مشمول توقیف اموال منقول بوده و توقیف فیزیکی آن مؤثر خواهد بود. چنانچه سند تجاری مال هم

۲- در این خصوص برخی (کاتوزیان، ۱۳۹۶) هر چند سند به معنای عام را وسیله اثبات حق دانسته و ذاتاً مالیتی برای آن قائل نیستند ولی در پاره‌ای از موارد موضوع سند را چنان با ماهیت آن مخلوط می‌دانند که مالک نوشته را مالک واقعی حق دانسته و به این اعتبار اسناد در وجه حامل را در زمره اموال منقول قرار داده‌اند. برخی دیگر (صقری، ۱۳۸۷) ضمن بیان این مطلب که نویسندگان حقوق تجارت، تردیدی در مال بودن برات ندارند و در ادامه، انتقال برات را انتقال سند می‌دانند نه انتقال طلب. ایشان به نقل از برخی نویسندگان فرانسوی بیان می‌دارند: «اگر برات را صرفاً نوشته‌ای حاکی از طلب بدانیم، دیگر مبلغ اسمی آن لزوماً قابل پرداخت نیست، طلب به اندازه‌ای که محقق باشد تأدیة می‌گردد و مازاد بر آن وجهت ندارد. اما حقوق دارنده برات، ناشی از سند و نه دین منعکس در آن است. بر این پایه، مشارالیه حق مستقلی نشأت یافته از تصرف سند (به عنوان مالکیت) به دست می‌آورد که با حق دستهای پیشین فرق می‌کند و به لحاظ افزایش تضمینات گسترده‌تر خواهد بود.»

شناخته نشود و فقط دلیل طلب باشد، بازهم توقیف آن راهکار مؤثر برای توقیف است، زیرا بدینوسیله امکان عملی انتقال طلب گرفته می‌شود.

با توضیحات پیش گفته این نتیجه قابل استنباط است که با توقیف فیزیکی سند تجاری مانع انتقال آن شده و بدین سبب می‌توانیم هدف نهایی از توقیف طلب ناشی از سند تجاری را تأمین کنیم.

دو راه حل یادشده، در صورتی که اتفاق بیفتد، تحت لوای اصل انعکاس حقوق و تعهدات ناشی از سند تجاری در خود سند، ابزارهای مناسبی برای توقیف طلب ناشی از سند تجاری هستند. لیکن با این همه، این راه حل‌ها با چالشی مواجه هستند زیرا عملاً امکان الزام دارنده به ارائه اصل سند به منظور انعکاس توقیف در آن، وجود ندارد و چنانچه دارنده‌ای که علیه وی تصمیم به توقیف گرفته شده، سند را مکتوم نماید و عملاً نتوان سند را به صورت فیزیکی توقیف نمود یا در متن آن مراتب توقیف را درج کرد، این خطر وجود دارد که دارنده یادشده با ظهروپس، سند را به شخص ناآگاه از توقیف، منتقل کند و عملاً توقیف را از خاصیت ببندارد. زیرا همانگونه که بیان شد، در این صورت با دارنده با حسن نیت مواجه بوده و نمی‌توان حقوق مشروع او را نادیده گرفت. مشروعیت حقوق چنین دارنده‌ای و لزوم حمایت از وی به ویژه مبتنی بر اصول حاکم بر اسناد تجاری است.

مبحث دوم: انعکاس پرداخت جزئی

ماده ۲۷۷ قانون مدنی^۳، ضمن بیان اصل غیر قابل تجزیه بودن دین، در قسمت اخیر آن، فقط به دادگاه این اجازه را داده است که با توجه به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد. برخی (کاتوزیان، ۱۳۸۰) اصل یگانگی بین طلب و موضوع تأدیه را مطرح نموده که تجزیه ناپذیر بودن دین را نتیجه این اصل می‌دانند. ولی موضوع، در حقوق اسناد تجاری متفاوت است. البته قانون تجارت در این خصوص به صراحت تعیین تکلیف نکرده و فقط ماده ۲۶۸ همان قانون، چنین بیان داشته است: «اگر مبلغی از وجه برات پرداخته شود به همان اندازه برات‌دهنده و ظهروپس‌ها بری می‌شوند و دارنده برات فقط نسبت به بقیه می‌تواند اعتراض کند»، از این عبارت به صراحت نمی‌توان قابل تجزیه بودن دین را استنباط نمود زیرا از بری‌الذمه شدن جزئی متعهدین سند در فرض پرداخت جزئی سخن گفته ولی تصریح نکرده که در صورت پرداخت جزئی، آیا دارنده الزامی به پذیرش دارد یا خیر.

با این همه به اعتقاد برخی (خزاعی، ۱۳۸۵) از آن جا که دین براتکش و ظهروپس‌ها با یکدیگر پیوند خورده است و پرداخت مبلغ جزئی از برات، موجب برات ذمه تعدادی از ظهروپس‌ها و براتکش می‌گردد، بدین جهت قانونگذار پرداخت قسمتی از وجه برات را بر خلاف قاعده کلی امکان پذیر دانسته است. به تعبیر برخی از حقوقدانان (اسکینی، ۱۳۹۸) از آن جا که پرداخت برات در وضع تمام کسانی که به نوعی مسئولیت تضامنی وجه برات را بر عهده دارند موثر است، بنابراین به نفع مسئولان برات است که لاقلاً به طور جزئی، بری‌الذمه شوند. البته ایشان دلیل دیگری را هم مطرح می‌نمایند و مدعی هستند، در امر تجارت، مبلغی، حتی کم در نزد طلبکار می‌تواند مفید فایده باشد که این موارد، الزام دارنده به پذیرش مبلغ جزئی سند را ایجاب می‌کند. استدلال اخیر قابل پذیرش نیست. زیرا مفید بودن مبلغ جزئی در حوزه تجارت، الزام دارنده به قبول جزئی طلب را نتیجه نمی‌دهد بلکه به او حق انتخاب می‌دهد.

به هر حال با توجه به اقتضائات حقوق اسناد تجاری، می‌توان نتیجه گرفت قانون تجارت، دین ناشی از سند تجاری را قابل تجزیه دانسته و در ماده ۲۶۸ همان قانون، به صورت ضمنی، دارنده را مکلف به قبول قسمتی از وجه سند تجاری نموده است. بدین

۳ - ماده ۲۷۷ قانون مدنی: «متعهد نمی‌تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.»

ترتیب در صورتی که متعهد حاضر به پرداخت مبلغی از سند تجاری باشد و دارنده از قبول آن خودداری کند به استناد همان ماده، مسئولین تضامنی سند نسبت به آن قسمت بری‌الذمه شده ولی ذمه متعهد اصلی، نسبت به کل مبلغ همچنان باقی است. در هر حال در صورت پرداخت جزئی وجه سند تجاری (اعم از اینکه پذیرش آن توسط دارنده الزامی باشد یا با موافقت وی این اتفاق رقم بخورد)، مسئله شرایط شکلی پرداخت جزئی و انعکاس آن در خود سند مطرح می‌شود.

زمانی که براتگیر مقداری از وجه برات را به دارنده قانونی پرداخت کرده و وی آن را قبول می‌کند، طبعاً سند در دست دارنده باقی می‌ماند زیرا او بر اساس ماده ۲۶۸ قانون تجارت، می‌تواند با انجام برخی تشریفات، نسبت به مابقی مبلغ به مسئولین برات رجوع نماید. انعکاس یا عدم انعکاس دریافت مقداری از مبلغ در خود سند تأثیری بر حقوق آن دارنده ندارد، زیرا پرداخت‌کننده می‌تواند پرداخت قسمتی از وجه را به طرق مختلف اثبات نماید.

ولی از آن جا که بعد از پرداخت جزئی، سند تجاری در دست دارنده باقی می‌ماند، ممکن است وی اقدام به انتقال آن نماید. در این صورت به دلیل عدم انعکاس پرداخت جزئی در خود سند، دارنده جدید ناآگاه از پرداخت بوده و سند را به عنوان یک سند کامل دریافت می‌کند و ضرورت حمایت از دارنده با حسن نیت ایجاب می‌کند که وی مستحق دریافت کل وجه سند دانسته شود. بنابراین ادعای پرداخت جزئی علیه وی مسموع نبوده و غیر قابل استناد است.

بنابراین انعکاس پرداخت جزئی در خود سند تجاری الزامی می‌نماید. البته پر واضح است که این حمایت صرفاً ناظر به دارنده با حسن نیت است. بنابراین چنانچه انتقال سند بعد از گذشت مواعیدی مجاز نباشد، دارنده‌ای که پس از آن سند را در اختیار می‌گیرد، دارای حسن نیت نبوده، شایسته حمایت نیست و می‌توان علیه او به پرداخت جزئی وجه سند استناد کرد و پرداخت را با هر دلیل دیگری اثبات نمود. به عنوان نمونه به موجب ماده ۲۰ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، ظهرنویسی پس از واخواست عدم تأدیه یا پس از انقضای مهلت واخواست عدم تأدیه، تنها یک انتقال طلب ساده بوده و اثر کامل تجاری نداشته و منتقل‌الیه فقط می‌تواند به ظهرنویس مراجعه نماید. در این صورت، فقط دارنده‌ای می‌تواند به مسئولین سند مراجعه کند که مبلغی از وجه سند را دریافت نموده و طبعاً ادعای پرداخت علیه وی مسموع بوده حتی اگر در خود سند درج نشده باشد.

پرداخت جزئی ممکن است توسط ثالث انجام گیرد. البته هر چند پرداخت توسط ثالث به طور کامل در مبحث سوم مورد بررسی قرار گرفته است ولی به جهت ارتباط بیشتر آن با این مطلب، در ادامه به بررسی آن پرداخته شده است.

قانون تجارت در ماده ۲۷۰، پرداخت از ناحیه ثالث را پذیرفته است، ولی اعتبار پرداخت جزئی توسط ثالث می‌تواند محل تأمل باشد. برخی (صقری، ۱۳۸۷) پرداخت ثالث را شامل تمام مبلغ قابل تأدیه توسط ذینفع پرداخت می‌دانند و برخی نیز (اسکینی، ۱۳۹۸) ضمن بیان این موضوع که قانون ایران در خصوص پرداخت جزئی یا کامل وجه سند توسط ثالث ساکت است، اعتقاد دارند بدون شک پرداخت توسط ثالث بایستی به صورت کامل صورت گیرد تا موثر واقع گردد و در جای دیگر (اسکینی، ۱۳۷۳) ثالث را علاوه بر پرداخت وجه کامل سند، مکلف به پرداخت هزینه‌های اعتراض نیز نموده و بیان داشته‌اند: «در حقوق ایران پرداخت وجه کامل برات - و نه به همراه هزینه‌های اعتراض - برای صحت پرداخت شخص ثالث کافی خواهد بود، که امری غیر منطقی است». به نظر بایستی بین ثالث قبول کننده با ثالثی که بدون قبولی قبلی مبادرت به پرداخت می‌کند تفاوت قائل شد. در حالت اول ثالث به نوعی جایگزین متعهد اصلی شده و تمام احکام بر ثالث نیز جاری است و بنابراین امکان پرداخت جزئی نیز موثر است و در حالت دوم از آن جا که ثالث جایگزین دارنده می‌شود امکان پرداخت جزئی نبوده و بایستی وجه سند به صورت کامل پرداخت گردد. زیرا در این صورت، معلوم نیست اصل سند باید در اختیار کدامیک باشد. در هر حال، چنانچه پرداخت جزئی توسط ثالث پذیرفته شود، لازم است که چنین پرداختی در خود سند منعکس گردد و الا در برابر دارنده با حسن نیت قابل استناد نخواهد بود.

در مورد سفته و چک، از آن جا که قانون تجارت ایران در مواد ۳۰۹ و ۳۱۴، مقررات برات را در مورد سفته و چک جاری دانسته است بنابراین استدلال فوق در خصوص برات، در سفته و چک نیز جاری است. هر چند بر اساس ماده ۵ قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، دارنده چک الزامی به پذیرش پرداخت جزئی ندارد، لکن به نظر می‌رسد در صورت عدم پذیرش آن، مسئولین سند نسبت به آن مقدار از وجه سند از مسئولیت مبری می‌شوند. ولی صادر کننده چک به عنوان متعهد اصلی مکلف به پرداخت تمام وجه سند است چرا که دارنده وجهی از این بابت دریافت نکرده است. در هر حال چنانچه دارنده چک به دلیل الزام قانونی یا در اثر انتخاب شخصی، اقدام به دریافت قسمتی از وجه چک نماید، لازم است مراتب پرداخت در خود سند منعکس گردد.

کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، حکمی متفاوت از کنوانسیون آنسیترال وضع نمود است. ماده ۳۹ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، دارنده را ملزم به پذیرش پرداخت قسمتی از مبلغ برات نموده است و در صورت تأدیه قسمتی از وجه برات، محال‌علیه می‌تواند انعکاس این پرداخت را در روی سند بخواهد و تقاضای رسید هم بنماید. بر اساس ماده ۷۷ همان کنوانسیون، حکم ماده ۳۹ در مورد سفته نیز جاری است. ماده ۳۴ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱ در مورد چک نیز دارنده را ملزم به پذیرش جزئی نموده است و به محال‌علیه در انعکاس پرداخت جزئی در چک و اخذ رسید اختیار داده است.

گفتنی است بر اساس ماده ۷۳ کنوانسیون آنسیترال، در مورد برات و سفته، دارنده ملزم به پذیرش پرداخت قسمتی از مبلغ سند نیست. در این صورت دارنده می‌تواند نسبت به کل مبلغ اعتراض نماید. با این همه به موجب همین کنوانسیون نیز در صورت پذیرش قسمتی از مبلغ سند، مسئولین سند نسبت به مبلغ پرداخت شده بری‌الذمه می‌شوند. و بر طبق بند ۵ و ماده ۷۳، براتگیر یا امضاء کننده‌ای که قسمتی از مبلغ سند را پرداخت نموده است، می‌تواند انعکاس آن بر روی سند درخواست نموده و نیز رسید اخذ نماید.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در هر سه سند تجاری انعکاس پرداخت جزئی الزامی است و در غیر اینصورت اثبات پرداخت جزئی با ادله خارج از سند در مقابل دارنده با حسن نیت مسموع نیست.

مبحث سوم: پرداخت توسط ثالث

قانون تجارت ایران در ماده ۲۷۰ تا ۲۷۳، پرداخت برات توسط شخص ثالث را پیش‌بینی کرده است. این مقرر برای سرعت گردش پول و به نوعی تقویت نقدشوندگی سند تجاری است و از آن جهت که پرداخت دیون ناشی از اسناد تجاری می‌تواند موجب برائت تعدادی از مسئولین سند گردد، از اهمیت بالایی برخوردار است. به هر دلیل ممکن است براتگیر در سر وعده برات را پرداخت نکند، بنابراین شخص ثالث می‌تواند به منظور جلوگیری از تعقیب مسئولین برات و اقامه دعوا علیه ایشان، وجه برات را به دارنده پرداخت کند (اسکینی، ۱۳۹۸). منظور از کلمه «ثالث» اشخاصی غیر از مسئولین و امضاء کنندگان سند تجاری است و از آن جا که براتگیر تا برات را قبول نکرده است، سمتی ندارد، وی نیز می‌تواند به عنوان ثالث وجه برات را پرداخت نماید.^۴

۴ - برخی (طاهری شرق، ۱۳۹۲) ملاک تعیین ثالث را «خارج بودن از دایره مسئولین سند» دانسته بلکه ملاک را «پرداخت از طرف سایر مسئولین سند» می‌داند. و در توجیه نظر خود با مثالی بیان داشتند، در خصوص ظهرنویسی که به عنوان ثالث به جای براتگیر قبول کننده مبلغ را پرداخت می‌کند و قبل از رجوع به براتگیر وی ورشکست شود نایرده حق مراجعه به ایادی سابق خود را نخواهد داشت. در نقد این نظر باید بیان داشت که از سویی تجویز پرداخت به عنوان ثالث توسط مسئول سند، با این تالی فاسد مواجه است که ممکن است ظهرنویس به عنوان ثالث از طرف ظهرنویس بعد خود، وجه سند را پرداخت کند در این صورت وی می‌تواند به ایادی بعد از خود رجوع نماید که در حالت معمول نمی‌توانست به آنها رجوع کند که این نتیجه با روح قانون در خصوص کاهش مسئولین سند تجاری پس از پرداخت که از ماده ۲۷۳ قانون تجارت قابل استنباط است، مغایرت دارد. از سویی دیگر، پرداخت از طرف کسی که مسئولیت سنگین‌تر دارد، و به تبع عدم امکان مراجعه به برخی از مسئولین، پرداخت به عنوان ثالث توسط مسئول را توجیه نمی‌کند بلکه علت این است، پرداخت توسط وی به عنوان مسئول بوده و متضمن سلب حق مراجعه به برخی از مسئولین است، به عنوان نمونه اگر ظهرنویس به عنوان ثالث از طرف براتگیر قبول کننده پرداخت کند، در واقع پرداخت از طرف خود به عنوان مسئول است و ضمناً حق مراجعه به

قانون ایران در خصوص مبدأ زمان مداخله ثالث به صراحت مقرره‌ای ندارد ولی از منطوق ماده ۲۷۰ که بیان داشته: «هر شخص ثالثی می‌تواند ... وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید» می‌تواند مبدأ زمانی ورود ثالث را واخواست یا اعتراض (اعم از عدم تأدیه و در مواردی نکول)^۵ توسط دارنده دانسته است ولی مهلت شخص ثالث برای پرداخت را مشخص نکرده است. ماده ۵۹ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، در مورد برات و بر اساس ماده ۷۷ همان کنوانسیون در مورد سفته، مهلت پرداخت توسط ثالث را تا فردای آخرین روز مهلت مقرر جهت انجام اعتراض عدم تأدیه تعیین نموده است. به نظر برخی (اسکینی، ۱۳۹۸؛ عبدی پور فرد، ۱۳۹۴) گرچه قانون ایران مهلت پرداخت توسط ثالث را تعیین ننموده است اما مسلم است این مهلت تا آخرین روزی است که محال‌علیه بایستی پس از ابلاغ واخواست وجه آن را پرداخت کند.

بدیهی است در صورتی که ثالثی وجه برات را پرداخت کند دارای حقوق و تکالیفی می‌گردد. بنابراین بایستی بتواند به طرّقی، پرداخت خود را اثبات نماید و به سبب شکلی بودن اسناد تجاری محل درج این پرداخت می‌تواند منشأ اثر باشد (بند نخست). پیش تر بیان شد که ثالث می‌تواند به نفع یکی از مسئولین سند مبادرت به پرداخت وجه سند نماید و از آن جا که تعیین ذینفع بر مسئولیت اشخاص قبل و بعد آن موثر است، بنابراین لزوم یا عدم درج آن در سند مستلزم بررسی است و در صورت لزوم درج ذینفع، باید محل درج آن نیز تعیین گردد (بند دوم).

بند نخست: محل درج پرداخت توسط ثالث

شخص ثالث می‌تواند بعد از اعتراض وجه برات را کارسازی نماید. بر اساس ماده ۲۷۰ قانون تجارت «دخالت شخص ثالث و پرداخت وجه باید در اعتراض نامه یا در ذیل آن قید شود». البته که قانون ایران در مورد این که ثالث باید چه مطلبی را در برات یا اعتراض نامه منعکس کند ساکت است که به نظر قید هر مطلبی که بتوان پرداخت ثالث را از آن استنباط نمود کفایت می‌کند. هر چند ماده مذکور، انعکاس دخالت شخص ثالث و پرداخت وجه را در اعتراض نامه یا ذیل آن الزامی دانسته است، ولی قسمت اخیر ماده مبهم است و باید دید منظور قانون‌گزار از «ذیل آن»، ذیل اعتراض نامه است یا خود سند. به نظر می‌رسد منظور از «ذیل آن» در ماده مذکور به کلمه «برات» بر می‌گردد چرا که عبارت «در اعتراض نامه» ظهور در انعکاس پرداخت در هر قسمتی از اعتراض نامه داشته و قید عبارت «در ذیل آن» تکرار غیرموجه بوده و به طور قطع منصرف از اعتراض نامه است. همچنین به علت استفاده از عبارت «یا» اینگونه استنباط می‌گردد که علاوه بر جواز انعکاس پرداخت ثالث در خود برات تفاوتی با انعکاس در اعتراض نامه ندارد و در هر دو صورت اثر قانونی بر آن بار می‌شود.

در دکتترین حقوقی در خصوص مبنای الزام انعکاس پرداخت ثالث، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. به نظر برخی (اسکینی، ۱۳۹۸) انعکاس پرداخت ثالث برای آن است که شخص ثالث برای دریافت وجهی که پرداخته، بتواند به ذینفع آن، که احدى از متعهدین سند است مراجعه کند. برخی دیگر (ستوده تهرانی، ۱۳۸۵) دلیل انعکاس پرداخت وجه توسط ثالث را حفظ حقوق ثالث می‌دانند چرا که در غیر اینصورت ممکن است پرداخت وجه به حساب براتگیر تلقی گردد.

از آن جا که مبنای اصل انعکاس حمایت از دارنده با حسن نیت است و بر اساس نظرات فوق، چنین مبنایی در این الزام مشاهده نمی‌گردد، بنابراین به نظر می‌رسد، که انعکاس پرداخت ثالث در سند و یا اعتراض نامه الزامی نبوده و ثالث می‌تواند به هر وسیله‌ای

صادرکننده و سایر ظهورنویسان را از خود سلب کرده است.

۵ - به تعبیر برخی (اسکینی، ۱۳۷۳) پرداخت برات توسط شخص ثالث، در مواردی مجاز است که دارنده محق به دریافت وجه باشد و براتگیر آن را پرداخت نکند. به نظر ایشان علاوه بر امکان پرداخت توسط ثالث پس از اعتراض عدم تأدیه، در اعتراض نکول هم این امکان میسر است. با این توضیح که، در صورت نکول برات و اعتراض نکولی بر اساس ماده ۲۳۷ مسئولین برات بایستی ضامنی برای پرداخت در وعده دهند یا وجه برات را به انضمام مخارج آن نقداً تأدیه کنند در این صورت، پرداخت وجه برات توسط ثالث می‌تواند به نفع یکی از مسئولین فوق انجام گیرد.

این پرداخت را اثبات نماید. همچنین از آن جا که انعکاس پرداخت ثالث در ماده ۲۷۰ قانون ایران دارای ضمانت اجرایی نبوده بنابراین در نگاه اول می‌توان اختیاری بودن آن را نیز استنباط نمود.

ولی تا زمانی که براتگیر قبول کننده از پرداخت وجه برات خودداری نکرده است، شخص ثالثی نمی‌تواند مبادرت به پرداخت وجه آن نماید، بنابراین جواز پرداخت ثالث پس از اعتراض و به نظر برخی (اسکینی، ۱۳۹۸) پس از ابلاغ اعتراض نامه به براتگیر میسرور است. و از آن جا که در صورت عدم واخواست، قانون، حقی برای ثالث به جهت پرداخت وجه سند قائل نیست، شاید الزام درج امضاء ثالث در سند به نوعی احراز شرایط قانونی پرداخت ثالث است.

از طرفی احراز تسلسل ایادی نکته ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است بر اساس ماده ۲۷۱ قانون ایران، ثالث پس از پرداخت دارای تمام حقوق دارنده است و می‌تواند به هر کدام از مسئولین سند مراجعه کند. در این صورت بایستی پس از دریافت حقوق خود، سند را همراه با اعتراض نامه به پرداخت کننده تسلیم نماید. در این صورت ممکن است تسلسل ایادی رعایت نشود. توضیح این که دارنده قانونی که مبادرت به اعتراض نموده در صورت قبول پرداخت شخص ثالث، سند را همراه با اعتراض نامه به وی تسلیم می‌کند ولی قانون در خصوص امضاء دارنده به جهت احراز انتقال ساکت است. بنابراین به نظر می‌رسد، الزام قانونی انعکاس پرداخت ثالث در سند، به نوعی جایگزین ظهنویسی دارنده برای انتقال سند به ثالث بوده و در غیر اینصورت دلیل دیگری برای آن متصور نیست.

در خصوص تسلسل ایادی شاید این ابهام به وجود آید که ماده ۲۵۰ قانون ایران، پرداخت توسط مسئولین برات را منوط به تسلیم برات و اعتراض نامه نموده و حتی این امر را اختیاری می‌داند و در خصوص امضاء دارنده ساکت است. ولی در پاسخ باید بیان داشت که در حالت اخیر یکبار متعهدین سند، امضاء خود را در سند منعکس کرده‌اند و حتی به همین سبب از آن ها به عنوان متعهدین سند نام می‌برند و الزام به امضاء دوباره عملی لغو و بیهوده است.

بنابراین هیچ دلیل حقوقی برای الزام به انعکاس امضاء ثالث در برات به ذهن نمی‌رسد. حتی در فرض مفقودی سند نیز این الزام نمی‌تواند مؤثر باشد چرا که یابنده برات واخواست شده، می‌تواند با امضاء در اعتراض نامه یا برات، خود را ثالث پرداخت کننده قلمداد کند، بدون آن که نیاز به تأیید و یا امضاء شخص دیگری باشد. با این وجود، به نظر می‌بایست به جای انعکاس امضاء ثالث، دارنده‌ای که با پرداخت ثالث موافق بوده با قید این که وجه آن را از ثالث دریافت نموده است آن را با ظهنویسی به ثالث تحویل دهد و بدین گونه انتقال سند نیز به درستی صورت پذیرفته است. با توجه به ماده ۲۷۱ قانون تجارت ایران، که ثالث پرداخت کننده را دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات می‌داند، این نظر تقویت می‌شود که به نوعی برات واخواست شده به دیگری که ثالث پرداخت کننده است منتقل می‌شود. در ظهنویسی به منظور انتقال نیز، ظهن نویس مؤخر علی‌الاصول با پرداخت وجه سند آن را از ظهن نویس مقدم دریافت می‌کند و قانوناً دارنده سند می‌گردد. هر چند که برخی (عبدی پور فرد، ۱۳۹۴) تأسیس حقوقی پرداخت توسط ثالث را متفاوت از انتقال برات پس از واخواست دانسته و بیان داشته اگر برات واخواست شده به دیگری انتقال یابد، انتقال گیرنده حقوق برواتی را از دست می‌دهد و نمی‌تواند از امتیازات اسناد تجاری استفاده کند.^۶

۶ - هر چند ایشان، مستند استدلال خود را بیان نداشته و به نظر این استدلال دارای اشکال است و سند تجاری تا زمانی که وجه آن پرداخت نشده است قابل نقل و انتقال است. در ماده ۶۳ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، به صراحت پرداخت کننده ثالث را از ظهن نویسی مجدد منع کرده است و از آن جا که در قانون ایران چنین منعی مشاهده نمی‌شود باید قائل به جواز آن بود. در این خصوص اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۹۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۷ در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه «آیا پس از واخواست سند تجاری سفته یا چک، می‌توان با ظهن نویسی آن را به دیگری انتقال داد یا خیر؟ اگر صحیح است، آیا احکام ظهن نویسی در اسناد تجاری و مزایا و امتیازهای مذکور برای آن سند قابل اعمال است یا خیر؟» بیان داشته: «پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقررات خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید و با صرف ظهن نویسی امکان پذیر نیست. با این حال، بدیهی است هر امضائی که در سند به عمل می‌آید، برای امضاء کننده برابر مقررات عام حقوق مدنی واجد آثاری

با توجه به اصل انعکاس، پرداخت ثالث باید در خود سند صورت گیرد ولی باید دید چرا قانون گزار علاوه بر انعکاس در خود سند، انعکاس در واخواست نامه را هم مورد پذیرش قرار داده است. بر اساس ماده ۲۷۰ قانون ایران پرداخت ثالث منوط به واخواست سند تجاری است و از طرفی واخواست نامه ضمیمه برات است، بنابراین انعکاس در اعتراض نامه نیز می‌تواند هدف قانونگذار را تأمین کند بنابراین انعکاس پرداخت ثالث در اعتراض نامه به جای سند تجاری نباید مشکلی ایجاد کند.

کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، مواد ۵۹ تا ۶۳ را به پرداخت توسط ثالث در برات اختصاص داده است. بر اساس ماده ۵۹، مداخله ثالث در تمام مواردی که در سر وعده یا قبل از سر رسید، دارنده حق رجوع دارد امکان پذیر است. بر خلاف قانون ایران، بر اساس ماده ۶۲ کنوانسیون مذکور، پرداخت توسط ثالث با انعکاس رسید در روی برات محقق می‌شود و اصل برات، و در صورت اعتراض، اعتراض نامه باید به ثالث تسلیم شود. بنابراین در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، انعکاس پرداخت توسط ثالث در اعتراض نامه پیش بینی نشده است. هر چند از آن جا که در ادامه ماده ۶۲، تسلیم اصل برات همراه با اعتراض نامه به ثالث را الزامی دانسته است، انعکاس پرداخت ثالث در اعتراض نامه نباید منعی داشته باشد.

از آن جا که ماده ۳۰۹ قانون تجارت ایران تمام مقررات مربوط به بروات تجاری را در مورد سفته نیز جاری می‌داند، بنابراین تمام مطالب فوق در مورد سفته حاکم است. قانون تجارت ایران در ماده ۳۱۴ به صراحت پرداخت توسط ثالث را در مورد چک جاری ندانسته است ولی این سکوت قانون را نباید حمل بر عدم امکان پرداخت ثالث در چک دانست.

ماده ۷۷ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ تمام احکام مربوط به برات را در مورد سفته نیز جاری دانسته است. و انعکاس پرداخت ثالث در سفته را الزامی شمرده است. ولی در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱ مربوط به چک، مقرره‌ای در خصوص جواز یا عدم جواز پرداخت ثالث مشاهده نمی‌گردد.

بند دوم: تعیین ذینفع پرداخت توسط ثالث

بر اساس قانون ایران شخص ثالث می‌تواند وجه برات اعتراض شده را از طرف برات دهنده یا یکی از ظهرنویس‌ها پرداخت نماید ولی در مورد الزام انعکاس ذینفع پرداخت ثالث در برات ساکت است. بدیهی است که پرداخت ثالث به حساب یکی از مسئولان برات صورت گرفته است که عدم انعکاس این مطلب در سند یا اعتراض نامه فقط تعیین ذینفع را با مشکل مواجه می‌کند ولی به اساس پرداخت از ناحیه ثالث خللی وارد نمی‌سازد.

قانون ایران در خصوص تعیین ذینفع پرداخت توسط ثالث راه کاری ارائه نداده است. برخی (خزاعی، ۱۳۸۵) ضمن بیان اهمیت تصریح و تعیین ذینفع پرداخت توسط ثالث، در صورت عدم تصریح ذینفع، فرض را بر پرداخت از ناحیه براتکش گذاشته‌اند. برخی دیگر (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۴) در این صورت با توجه به مناط ماده ۲۷۳ قانون ایران فرض را بر پرداخت ثالث از ناحیه براتکش می‌دانند. در تأیید این نظر باید گفت ماده ۲۷۳ قانون تجارت ایران بری نمودن مسئولین بیشتری در فرض پرداخت وجه به دارنده سند است. این ملاک قابل استناد در فرض عدم تعیین ذینفع در پرداخت ثالث نیز است. به علاوه عدم ذکر ذینفع پرداخت توسط ثالث به نوعی کوتاهی ثالث بوده و نتیجه این قصور محدود کردن قلمرو مسئولانی است که ثالث می‌تواند به آنها رجوع نماید؛ چرا که در صورتی که ذینفع پرداخت را براتکش در نظر بگیریم دیگر ثالث نمی‌تواند به ایادی بعد از براتکش رجوع نماید. همانطور که بیان شد قانون تجارت ایران الزامی به انعکاس ذینفع پرداخت توسط ثالث قائل نشده است. ولی از آن جا که بر اساس ماده ۲۷۱، ثالث پس از پرداخت دارای تمام حقوق و تکالیف دارنده می‌شود و در صورت پذیرش این امر که ثالث می‌تواند برات

خواهد بود که احراز آن با مرجع قضائی رسیدگی کننده است.» به نظر پاسخ اداره کل به نوعی تایید انتقال سند پس از واخواست است ولی در شرایط شکلی آن مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ را مدنظر قرار داده است.

واخواست شده را به دیگری منتقل کند، بنابراین باید دید آیا عدم ذکر ذینفع می‌تواند موجب تضییع حقوق دارنده گردد یا خیر. در صورتی که ثالث سند واخواست شده را به دیگری منتقل کند، دارنده اخیر با علم به واخواست و پرداخت توسط ثالث مبادرت به دریافت سند نموده است، بنابراین در صورتی که بدون تعیین ذینفع سند را اخذ کرده باشد نتیجه این قصور به خود برگشته و همانا وصف حسن نیت خود را از دست می‌دهد و شایسته حمایت نیست و فقط حق مراجعه به براتکش و براتگیر قبول کننده برای وی باقی می‌ماند. بنابراین الزام به انعکاس ذینفع پرداخت ثالث در سند الزامی نیست.

ماده ۶۲ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، انعکاس ذینفع پرداخت ثالث در برات را الزامی دانسته و در صورت عدم ذکر آن، پرداخت را از ناحیه براتکش محسوب داشته است.

در خصوص سفته از آن جا که ماده ۳۰۹ قانون تجارت، مقررات برات را در خصوص سفته لازم‌الرعا می‌داند، بنابراین تمام مطالب فوق در خصوص سفته نیز جاری است. در مورد چک، علی‌رغم سکوت قانونگذار مبنی بر پذیرش پرداخت ثالث، ولی در صورت پذیرش پرداخت ثالث بنا بر استدلال‌های پیش‌گفته در گفتار پیشین، می‌توان استدلال فوق را در خصوص انعکاس ذینفع پرداخت در چک نیز جاری بدانیم.

ماده ۷۷ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰، مقررات ماده ۶۲ در مورد برات را در خصوص سفته جاری می‌داند و بنابراین انعکاس نام ذینفع پرداخت ثالث در سفته الزامی است. ولی در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱ در خصوص چک مقرره ای مشاهده نمی‌شود.

مبحث چهارم: بررسی ذکر تاریخ پرداخت در خود سند

در سند تجاری ممکن است تاریخ پرداخت با وعده منطبق نباشد، تاریخ پرداخت از جهت ممیزی اهلیت پرداخت‌کننده حائز اهمیت است. پرداخت‌کننده موظف است در وعده نسبت به پرداخت وجه سند اقدام کند. ولی از آن جا که به دلایلی ممکن است این پرداخت پیش یا پس از وعده باشد، بنابراین همیشه تاریخ وعده بر تاریخ پرداخت منطبق نیست. بر اساس ماده ۲۵۶ قانون تجارت، پرداخت پیش از موعد نه تنها متعهد را بری‌الذمه محسوب نکرده، بلکه متعهد را همچنان در مقابل اشخاصی که ممکن است نسبت به وجه برات حقی داشته باشند مسئول دانسته است. پرداخت پس از موعد ممکن است به جهت مهلتی باشد که دارنده با شرایطی به پرداخت‌کننده اعطاء می‌کند.

عدم اهلیت پرداخت‌کننده به حجر عام و خاص تقسیم می‌شود. حجر عام به جهت حمایت از محجور بوده که به نظر برخی (کاتوزیان، ۱۳۸۰) در مورد پرداخت دیون پولی این امر منتفی است. چرا که معتبر ندانستن پرداخت وی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. با این توضیح که در صورت پذیرش بطلان پرداخت وجه توسط پرداخت‌کننده محجور، متعهد له به جهت بطلان پرداخت مکلف به استرداد آن به پرداخت‌کننده است و در مقابل دین متعهد محجور در مقابل متعهد له همچنان پابرجا است. در نتیجه این دو دین با یکدیگر تهاوتر شده و نیازی به استرداد وجه نیست.

از اقسام حجر خاص، ورشکستگی است. از آن جا وضع قواعد ورشکستگی به جهت حمایت از حقوق طلب کاران ورشکسته است، بدین سبب پرداخت توسط ورشکسته موثر نبوده و نمی‌تواند موجب برات ذمه وی گردد. در این فرض انعکاس تاریخ پرداخت در سند تجاری می‌تواند مبنای ممیزی تاریخ ورشکستگی و یا توقف متعهد باشد.

یکی دیگر از موانع پرداخت سند عدم جواز تصرف در مال موضوع تأدیه است. بر اساس ماده ۲۵۸ قانون تجارت ایران، پرداخت‌کننده وجه سند در صورتی بری‌الذمه می‌شود که در سر وعده وجه برات را پرداخت نماید و وجه برات قانوناً در نزد آن توقیف نشده باشد. بنابراین در صورت عدم جواز تصرف در مال مورد تأدیه، پرداخت وجه از ناحیه پرداخت‌کننده صحیح نمی‌باشد. انعکاس تاریخ پرداخت می‌تواند در ممیزی این جواز موثر باشد در نتیجه در صورت عدم انعکاس تاریخ پرداخت، عدم جواز تصرف در مال مورد تأدیه از ناحیه پرداخت‌کننده بر علیه دارنده با حسن نیت مؤثر نیست.

در هیچ یک از قانون ایران و کنوانسیون های بین الملل، در خصوص انعکاس تاریخ پرداخت مطلبی مشاهده نمی گردد. بنابراین الزامی دانستن آن منوط به موثر بودن آن در حمایت از دارنده با حسن نیت است. بنابراین هر چند به دلایل مذکور انعکاس تاریخ پرداخت در ممیزی صحت پرداخت موثر است ولی این مهم تأثیری بر حقوق دارنده با حسن نیت ندارد چرا که ادعای عدم صحت پرداخت فی مابین پرداخت کننده و دریافت کننده وجه سند تجاری موثر بوده و در هر صورت فی مابین این دو قابلیت استناد دارد هر چند در سند منعکس نشده باشد. بنا به مراتب مذکور الزام به انعکاس تاریخ پرداخت در سند الزامی نیست.

نتیجه

فلسفه اصول حاکم بر اسناد تجاری همگی در جهت تأمین امنیت و سرعت گردش سند تجاری است. یکی از این اصول که علی رغم پذیرش صریح آن در برخی نظام های حقوقی، در حقوق ایران مغفول مانده، اصل «انعکاس حقوق و تکالیف برواتی در خود سند تجاری» است. بر اساس این اصل، حقوق و تکالیف دارنده باید در خود سند منعکس شود و در غیر اینصورت علیه دارنده با حسن نیت مؤثر نیست. اصل مذکور به منظور حمایت از دارنده با حسن نیت پیش بین شده است که به ظاهر سند اعتماد نموده است. از آن جا که سند تجاری از حقوق مبنایی آن خارج شده و بدون تشریفات حقوق مدنی به سادگی قابل انتقال است بنابراین اعتماد به ظاهر آن به جهت حمایت از دارنده با حسن نیت دارای اهمیت است.

بر اساس این اصل، در مقام پرداخت، متعهد باید وجه سند تجاری را به دارنده ای پرداخت نماید که دارندگی وی بر اساس ظاهر سند قابل تشخیص باشد و شایسته است علاوه بر استرداد لاشه سند، مراتب پرداخت در متن سند منعکس شود. به علاوه از آن جا که سند تجاری می تواند به عنوان مال توقیف گردد، حفظ حقوق محکوم له و دارنده با حسن نیت ایجاب می کند، علاوه بر توقیف لاشه سند، توقیف آن نیز در سند نیز منعکس شود. پذیرش پرداخت جزئی در حقوق تجارت ایران ایجاب می کند پرداخت جزئی در سند منعکس شود تا قابلیت استناد داشته باشد. ثالث نیز می تواند بعد از اعتراض، وجه سند را پرداخت نماید که این پرداخت بایستی در سند منعکس گردد؛ و از آن جا که اعتراض نامه ضمیمه سند می گردد، انعکاس در اعتراض نامه نیز قابلیت استناد دارد. ذکر تاریخ پرداخت برای تسهیل ممیزی اهلیت پرداخت کننده و در پرداخت توسط ثالث، تعیین ذینفع برای تعیین حق مراجعه های بعدی دارای اهمیت است لکن به دلیل عدم تأثیر مستقیم بر حقوق دارنده با حسن نیت، انعکاس آن در سند الزامی نیست.

منابع:

- ۱- اسکینی، ربیعا، ۱۳۷۳، حقوق تجارت تطبیقی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد
- ۲- اسکینی، ربیعا، ۱۳۹۸، برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک، چاپ بیست و هشتم، تهران، انتشارات سمت
- ۳- خزاعی، حسین، ۱۳۸۵، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات قانون
- ۴- ستوده تهرانی، حسن، ۱۳۸۵، اسناد تجاری (برات، چک، سفته و...)، جلد سوم، چاپ نهم، تهران، انتشارات نشر دادگستر
- ۵- صقری، محمد، ۱۳۸۷، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، تهران، انتشارات سهامی انتشار
- ۶- طاهری شرق، مجید، ۱۳۹۲، سقوط تعهدات اسناد تجاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد
- ۷- عالی پناه، علیرضا، حبیبی، حمیدرضا، مسئولیت پرداخت صادر کننده در اسناد تجاری، فصلنامه علمی تخصصی آموزه های حقوقی گواه، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۹۵-۱۲۰
- ۸- عبدی پور فرد، ابراهیم، ۱۳۹۴، حقوق تجارت، اسناد تجاری، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد
- ۹- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، ویراست ۳، تهران، انتشارات سهامی انتشار
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۶، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چاپ چهل و نهم، تهران: میزان

۱۱- محسنی، سعید، رباطی، مهسا، اسفندیاری، تهمینه، واکاوی اصل انعکاس حقوق و تکالیف برواتی در خود سند تجاری در فرایند صدور و گردش، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، ۸۷-۱۰۵

Analysis of "The Principle of Reflection of Rights and Obligations Caused by Negotiable Instrument in itself" in the Process of its Enforcement

Kamaleddin Tajvar

Master student of private law at Ferdowsi University of Mashhad

kamal_tajvar@yahoo.com

Dr. Saeed Mohseni

Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad

s-mohseni@um.ac.ir

Dr. Reza Maboudi Neyshabouri

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad

maboudi@um.ac.ir

Abstract:

Negotiable Instruments are considered as alternatives to money as a means of payment. For this reason, the holder of a negotiable instrument expects to trust the appearance of the document and make the appearance of the document a criterion of rights and obligations. Otherwise, the security of transactions and the validity of negotiable instruments will face serious challenges. Therefore, the principle of reflection as one of the principles known in some legal systems, is about to support the holder who has trusted the appearance of the document, and according to this principle, the contents outside the negotiable instruments cannot be cited against the holder in good faith. According to the results of this research, the principle of reflection, in addition to the issuance and circulation stage, has also been discussed in the enforcement stage, this article seeks on to analyze the mentioned principle in the enforcement stage of the document with a descriptive-analytical method, and despite the fact that it is not specified in the commercial regulations, by inductive method and by examining various statutory articles, confirmed its existence in the Iranian legal system can be confirmed.

Keywords: Principle of Reflection, Attached Slip (Allonge), Cambial Commitment, Negotiable Instruments, Cambial Rights